

حیات پر برکت



قدس، احمد

حیات پر برکت / مؤلف احمد قدسی۔ - قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-8139-40-7

۳۵۲ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. مکارم شیرازی. ناصر، ۱۳۰۵. - -- سرگذشتنامه. ۲. مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه. الف. عنوان:

زندگینامه حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

۲۹۷/۹۹۸

ق ۸ / ۵ / ۱۵۳ BP

نام کتاب: حیات پر برکت (زندگی نامه حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی مدظله)

مؤلف: حجة الإسلام والمسلمین احمد قدسی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

ویراست: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۸۲ ش

صفحه و قطع: ۳۵۲ صفحه / وزیری

چاپ: سلیمانزاده

ناشر: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیہ السلام

شابک: ۷-۲۰-۸۱۳۹-۹۶۲



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۲۲۴۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

آشنایی بیشتر با یک چهره آشنا ۱۳

۱- اصالت و سلامت خانوادگی

۲- نبوغ و استعداد موهبتی

دورترین خاطره ۲۷

کلاس‌های جهشی ۲۸

نقطه آغاز دروس دینی ۲۹

پیمودن راه ده‌ساله در چهار سال ۲۹

اتمام صمدیه در کمتر از دوشبانه‌روز ۳۰

ورود به مجلس درس آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله ۳۱

تشویق آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله ۳۲

درجه اجتهاد ۳۳

تقریظ آیه‌الله العظمی حکیم رحمته‌الله ۳۴

مباحثه‌ای با امام موسی صدر و سایر همراهان و کتاب فیلسوف‌نماها ۳۵

تأثیر عمیق و وسیع فیلسوف‌نماها در بیدارگری ۳۷

کار خیر گم نمی‌شود ۳۹

فتوت و اخلاص شهید مطهری رحمته‌الله ۳۹

۳- خلایقیت و ابتکار

نگاه به تفسیر نمونه به دیده انصاف ۴۱

کتاب «القواعد الفقهیة» اولین اثر در نوع خود ۴۳

- چشمه‌ای در کویر طاغوت! ۴۵
- حمایت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله و مزاحمت رژیم طاغوت ۴۶
- بعد انتقادی و سیاسی مجله مکتب اسلام و نقش آن در انقلاب ۴۷
- سهمی که امام موسی صدر، شهید مطهری، شهید بهشتی و ۴۸
- مسائل مستحدثه و حوادث واقعه ۴۹
- اندیشه نوین با عرضه نوین ۵۰
- اخلاقیت و ابتکار چگونه شکوفایی شود؟ ۵۴
- ریشه‌های وسواس ۵۵
- آثار روانی و جسمی و رنج‌های فوق‌العاده وسواس ۵۶
- برکات وسواس! ۵۷

۴- پشتکار و جدیت

- مهم شکوفا ساختن است ۶۰
- جایگاه مهم نویسندگی و سخنوری ۶۲

۵- پُرکاری

- چهارده ساعت کار در شبانه‌روز ۶۶
- کیفیت فدای کمیت نشود ۶۸

۶- عشق به کار

- خمس فرزندان تقدیم حضرت حجت می‌شود ۷۰
- عشق به امام زمان (عج) ۷۰
- عشق به تحصیل ۷۱

۷- نظم در همه امور

- برکات نظم و روحیه اصلاح و تنظیم ۷۷

۸- بیان روان در سایه فهم روان

- اعتراف به یک گناه بزرگ! ۸۲

۸۴	نقش تدریس
۸۶	چرا دست به تألیف تفسیر نمونه زدیم
۸۶	نفوذ چشمگیر تفسیر نمونه در نشر فرهنگ قرآنی

۹- تشویق و جلب اعتماد اساتید

۹۰	آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء
۹۰	آیه الله حجت الله
۹۱	تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی
۹۲	تشویق آیه الله العظمی بروجردی و کتاب جلوه حق
۹۳	ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد
۹۳	تشویق ها و عنایت های حضرت امام الله

۱۰- درک مقتضیات زمان و هماهنگی با آن

۹۶	نمونه اول
۹۷	نمونه دوم
۹۹	نمونه سوم
۱۰۰	نمونه چهارم: پیش بینی و دوراندیشی دقیق
۱۰۱	نمونه پنجم
۱۰۱	نمونه ششم
۱۰۲	نمونه هفتم
۱۰۴	نمونه هشتم
۱۰۶	آخرین نمونه: جلسات استفتا و هوش سرشار در تشخیص

۱۱- جامعیت بین قلم و بیان، اصول و فروع

۱۱۰	شمشیر قلم!
۱۱۲	شمشیر بیان!
۱۱۳	خاطره ای بسیار آموزنده

۱۱۴..... جمع بین اصول و فروع

۱۲- سوز دینی، همراه شعور عقلانی

۱۱۸..... باید خلأها را پر کرد

۱۳- دیدبانی برای مکتب

۱۱۹..... در محفل بهائیان

۱۲۰..... در مقابله با کمونیست‌ها

۱۲۱..... جمع بین «روشنفکری» و «دینداری»

۱۲۷..... واقعا که مداد علما از دماء شهدا افضل است

۱۲۸..... تربیت دیدبانان مکتبی

۱۳۰..... گاهی «کتاب» نیز مسلمان می‌شود

۱۳۱..... گروه‌های سیاسی به هوش باشند

۱۳۲..... عالیجناب «آرمسترانگ»

۱۳۳..... عصر نوین، عرضه نوینی از دین را طلب می‌کند

۱۳۴..... فکر جوان و حل مشکلات نسل جوان

۱۳۶..... نشریه نسل جوان

۱۳۷..... رؤیای صادقه از مرحوم تربتی

۱۴- آزاداندیشی، اعتماد به نفس،

۱۳۹..... شهامت و طبع بلند

۱۳۹..... نور شهامت و بلندی طبع

۱۴۰..... زمامداران دیوانه یا دیوانگان زمامدار

۱۴۱..... دیگر برکات اعتماد به نفس

۱۴۲..... اصلاح‌گری در سطح حوزه

۱۴۵..... سرعت انتقال و برش در مباحث علمی

۱۴۶..... قدرت برش در جلسات تألیف

۱۴۷	اراده پولادین.....
۱۴۷	بین‌الطلوعین بهترین زمان برای تفکر و تحقیق.....

۱۵- تأییدات غیبی

۱۵۰	محرومیت شدید.....
۱۵۱	مشکل وسواس.....
۱۵۱	برکات مشکلات!.....
۱۵۲	چه زمانی موهبت قلم را احساس کردم؟.....
۱۵۳	شکوفایی قلم‌ها.....
۱۵۴	نجات از ترور!.....
۱۵۴	حادثه اول.....
۱۵۶	حادثه دوم.....
۱۵۷	حادثه سوم.....
۱۵۸	نماز باران.....
۱۵۹	اعلام نماز باران.....
۱۶۵	پخش خبر در بین مردم.....
۱۶۶	سخنرانی قبل از نماز.....
۱۶۷	شروع نماز باران.....
۱۷۰	خطبه نماز باران.....

۱۶- توجه دائم و ذکر مستمر

۱۷۸	پرهیز از جلسات بی‌مصرف.....
۱۸۱	لطافت روحی و علاقه به شعر.....

۱۷- خلوص نیت

۱۸۵	رمز موفقیت.....
۱۸۶	حلم و تسلط بر اعصاب.....

- ۱۸۸..... پای بندی به اصول و پرهیز از افراط و تفریط
- ۱۸۸..... اعتدال سلیقه و سلامت فکری
- ۱۸۹..... نگاه به باطن عمل
- ۱۹۰..... بذل آبرو در راه خدا
- ۱۹۲..... دفاع معقول از انقلاب و نظام
- ۱۹۳..... پرهیز از تکلفات در نگارش
- ۱۹۵..... توکل بر خدا از لغزش های قلم
- ۱۹۶..... خوی مذموم سرقت در نویسندگی!

۱۸- تعبّد و ترمس از حساب و میزان

- ۲۰۰..... وسواس در امور مالی و صرف بیت المال
- ۲۰۱..... حفظ الغیب از دیگران

۱۹- سعه صدر، روحیه جمعی و کار گروهی

۲۰- ورزش و نشاط جسمانی

- ۲۰۸..... کم خوری
- ۲۰۹..... نرمش صبحگاهی
- ۲۰۹..... پیاده روی
- ۲۰۹..... تشویق نامه
- ۲۱۱..... سه دستور مهم برای سلامتی

۲۱- تمسک به ذیل ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

- ۲۱۴..... زهرا (علیها السلام) مظهر «یا من یقبل الیسیر»
- ۲۱۶..... دفاع از مذهب در مجلس خبرگان

۲۲- همت بلند و امید به آینده (آرزوها)

۲۳- روح بلند و خستگی ناپذیر

- ۲۲۳..... در خدمات علمی و اجتماعی

الف - آثار علمی ۲۲۶

ب - آثار اجتماعی ۲۴۳

۲۴- قبول محرومیت و تبعید

خاطرات هفت ماه تبعید به قلم خود استاد در آستانه انقلاب ۲۵۱

ریشه‌های انقلاب ۲۵۱

دروغ بزرگی به نام حقوق بشر ۲۵۶

نخستین تبعیدگاه، چابهار ۲۵۸

بلای استبداد و ریاکاری ۲۶۰

تبعیدگاه دوم مهاباد ۲۶۳

سومین تبعیدگاه انارک نائین ۲۶۴

۲۵- اندرزها و اشعار

۱- اندرزها ۲۷۰

اندرزنامه به قلم استاد ۲۷۱

۱- تقوای الهی ۲۷۲

۲- مقامات مادی کم‌ارزش‌تر از آن است که فکر می‌کنیم ۲۷۲

۳- نقش تجربه‌ها ۲۷۵

۴- جبران خطاها ۲۷۶

۵- هر روز گام تازه‌ای باید برداشت ۲۷۸

۶- همرنگ جماعت شدنت رسوایی است! ۲۷۹

۷- در جستجوی گمشده اصلی باش! ۲۸۱

۸- ستیز با وسوسه‌ها! ۲۸۳

۹- حجاب اعظم! ۲۸۵

۱۰- زمزمه دل‌باختگان ۲۸۶

۲۸۹	و آخرین سخن پیرامون آخرین مانع راه است!
۲۹۳	۲- بخشی از اشعار
۲۹۷	نغمه تو حید
۲۹۹	بهار من!
۳۰۰	جمال کعبه
۳۰۲	زمزمه دلباختگان
۳۰۶	در کوی رضا علیه السلام
۳۰۷	عشق و جنون!
۳۰۸	آرزوهای من!
۳۱۰	کربلا رزمگه شیران است!
۳۱۱	شاهکار آفرینش قامت رعناى توست
۳۱۲	بانگ تکبیر!
۳۱۴	وصل یاران
۳۱۵	« یار غایب »
۳۱۶	دلهای عاشقان همه در کربلای تو
۳۱۸	چرا نمی بینم؟!
۳۲۰	تقدیر از خورشید
۳۲۱	شبمى بر برگ گل!
۳۲۲	استفتا درباره حکم سیگار
۳۲۵	پاسخ استفتا
۳۲۵	جناب آقای توانا
۳۲۶	آخرین کلام
۳۲۷	تصاویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی بیشتر با یک چهره آشنا

حمد و سپاس، خداوندی را که باب علم و دانش را بر انسان گشود و با تعبیه علم به اسماء «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ»^(۱) در متن آفرینش او و نهادینه ساختن آن در هویت و فطرت او، استعداد مقام خلیفه الهی و قابلیت برتری یافتن بر فرشتگان و مسجود آنان شدن را به او ارزانی داشت، و با اعطای قلم «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^(۲) و بیان «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^(۳) راه شکوفایی آن نهاد مقدس را بر او هموار ساخت.

و درود بی پایان، بر رسولان و پیام آورانش که هدایت و تعلیم آنان، تحمیلی بر جان انسان نیست بلکه تنها اشاره و انگیزشی است برای آن ذخیره های بنیادین و دفینه های عقلی و فطری (.. و یثیروا لهم دفائن العقول)^(۴) به ویژه بر صادر نخست و تجلی اول و اکمل انسانهای کامل؛ کسی که شاهد و پرچمدار همه امم و انبیاست «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»^(۵) (آدم و من دونه تحت لوائی يوم القيامة)^(۶) و بر اهل بیت طیب و طاهرش که مظهر همه اسمای حسنائی هستند که از مخزن غیب مطلق ظهور و بروز یافته است (نحن واللّه الاسماء

۲. سورةعلق، آیه ۲-۵

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱

۴. بحار، جلد ۱۶، صفحه ۴۰۲، حدیث ۱

۱. سورة بقره، آیه ۳۱

۳. سورة الرحمن، آیه ۳

۵. سورة نساء، آیه ۴۱

الحسنی^(۱) و مجرا و مصدر و مهبط اراده پروردگار در همه امور و مقدراتند «إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِهِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَخْرُجُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»^(۲) - قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ^(۳).

درود و رحمت و مغفرت خدا و استغفار پیامبر و فرشتگانش، بر شاگردان و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام آنان که مشعل هدایت را در طول تاریخ خونبار تشیع، برافروختند و پرچمش را در شرایط سخت و طاقت سوز برافراشتند.

کسانی که با «مداد» هدایتگر خویش، به تاج کرامت «افضل من دماء الشهداء»^(۴) مفتخر گشتند و با بیان روشنگرشان دین را، شاداب و زنده و پرثمر نگه داشتند و از سنگر اجتهاد و فقاقت، پاسداری نمودند.

خدای را شاکریم که به ما توفیق بهره‌مندی از سفره فیض و خوشه‌چینی از خرمن دانش کسانی را عطا فرمود که در یک نگاه کلی و مجموعی:

۱- مردان بزرگی هستند که از شجره طیبه حوزه‌های علوم اسلامی و مدرسه انسان پرور جعفری که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ - تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلِّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا»^(۵) ارتزاق کردند.

۲- دین باوران مسئولیت‌شناسی که برای اعتلای کلمه حق در طول تاریخ تشیع، از سخره دنیا طلبان، فشار اهریمنان، تکفیر متحجران و بسته‌ذهنان، هراس و واهمه‌ای به دل راه ندادند و با تلاش و پشتکار و بردباری به ابلاغ حقایق دین و نشر

۱. تفسیر نورالتقلین، جلد ۲، صفحه ۱۰۳.

۲. مفاتیح الجنان، اولین زیارت از هفت زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.

۳. تفسیر نورالتقلین، جلد ۵، صفحه ۴۸۶.

۴. قابل ذکر است که آنچه در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است تعبیرات دیگری است که به خوبی، مفهوم مزبور از آن استفاده می‌شود، نظیر روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «وَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ فَتَوَزَنَ دَمَاءُ الشَّهَدَاءِ مَعَ مَدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجِعُ مَدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دَمَاءِ الشَّهَدَاءِ» (بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۱۴). البته تعبیر مزبور از طریق اهل سنت وارد شده است، علاقه‌مندان می‌توانند به «موسوعة اطراف الحديث النبوی»، جلد ۹، صفحه ۳۸۲ مراجعه کنند. ۵. سورة ابراهيم، آیه ۲۴ - ۲۵.

معارف والای اهل بیت علیهم السلام همت گماشتند و در حراست از ارزش‌های تکامل‌آفرین دینی و دفاع از نوامیس شیعی و موازین شریعت محمدی، با زبان و قلم، پای فشرند.^(۱)

۳- فقیهان اندیشمند و متعهدی که هوشیارانه، مرزهای عقیدتی را پاس داشتند و با ید بیضای برهان و قرآن، در برابر هر انحرافی به مبارزه دست یازیدند!^(۲)

۱. صدقه کبری حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش دو فضیلت عالمان دینی و تلاش آنان برای راهنمایی مردم چنین نقل می‌کند: «وَأَنَّ علماءَ شِيعَتِنَا يَحْشُرُونَ يَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ عِلْمِهِمْ وَجَدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يَخْلَعُ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفَ أَلْفِ حَلَّةٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَنَادِي مَنَادِي رَيْنَا هَؤُلَاءِ: «أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيَّامِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسُ حُشُونٌ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَثَمَتُهُمْ، هَؤُلَاءِ تَلَامِذُكُمْ وَالْأَيَّامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَنَعِشْتُمُوهُمْ، فَاخْلَعُوا عَلَيْهِمْ خَلْعَ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا لِيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلَئِكَ الْأَيَّامُ عَلَى قَدَرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ، حَتَّى أَنْ فَيَهْمُ - يَهْنِي فِي الْأَيَّامِ - لِمَنْ يَخْلَعُ عَلَيْهِ أَلْفَ مِائَةِ أَلْفِ خَلْعَةٍ وَكَذَلِكَ يَخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَيَّامُ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ، ثُمَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَأَعِيدُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ الْكَافِلِينَ لِأَيَّامِ حَتَّى تَتَمَوَّا وَتَضَقُّقُوا هَؤُلَاءِ»؛ عَالِمَانِ مِنْ شِيعِيَانِ مَا جُوعَ لِلرَّيِّ رَاسِخِينَ بِرُخِيزَةٍ، بِهَ انْدَاةِ دَانِشٍ وَتَلَاثِشَانِ لِإِرْشَادِ وَهَدَايَةِ بَنَدِگَانِ خُدا بِرِ انْدَامِشَانِ خُلْعَتِ هَای کَرَامَتِ وَبَزَرگَوَارِی، مِی پُوشَند، تا آن جاکه بر هر یک از آنان میلیون‌ها حله از نور پوشانده شود، سپس منادی پروردگار ندا دهد: ای کسانی که - به هنگام نبود ائمه و دوری مردم از پدرانشان یعنی ائمه معصومین علیهم السلام - بی سرپرستان و دورماندگان از معارف الهی را حمایت کردید و به آنان مسائل دینی را آموختید، اینان شاگردان و همان یتیمان و بی سرپرستان معنوی شما هستند که آنها را کفالت کرده و از هلاکت معنوی نجات داده‌اید، بر این شاگردان خویش نیز به اندازه بهره‌گیری آنان از علوم در دنیا، خلعت، لباس کرامت ببوشانید. در نتیجه بر اندام هر یک از این شاگردان مکتب علوم دینی به اندازه بهره‌مندیشان از علوم عالمان دینی، خلعت می‌پوشانند، تا آن جاکه در میان آنان نیز افرادی یافت می‌شوند که صدها هزار خلعت بر او پوشانده شود. همچنین آن یتیمان و شاگردان نیز، بر اندام استادان خویش خلعت‌ها می‌پوشانند. سپس خداوند می‌فرماید: «وَبَرِ انْدَامِ این عَالِمَانِ دِینِی، بِکِ بَارِ دِیگَرِ خُلْعَتِ بَیُوشَانِید، تا احترام آنها به نهایت رسیده و چند برابر گردد.» (بهار الانوار؛ جلد ۲، صفحه ۳، حدیث ۳).

۲. امام هادی علیه السلام فرمود: «وَلَوْ لَا مَنْ بَقِيَ بَعْدَ غِيَابَةِ قَائِمَاتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ، وَالَّذِينَ عَلَيْهِمُ الدَّاعِيَانِ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَابِ ابْلِيسَ وَمُرْدَةٍ وَمِنْ فُخَاخِ النُّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَكَتَبَتْهُمُ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْقَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ، كَمَا يَمْسُكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ مَسْكَانَهَا، أَوْلَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ؛ اِگَر بَعْدَ از غَیْبَتِ اِمَامِ زَمَانِ علیه السلام عَالِمَانِی نَبَاشَند که مَرَدَمَ را به سَوِی وی دَعْوَتِ کُنَند و به وجودش رَهْمَنُونَ شَوند و از دِینِ او با دَلِیلِ هَای رُوشَنِ اِلهِی دِفَاعِ کُنَند و بَنَدِگَانِ ضَعِیفِ اَلایَمَانِی که به دَامِ ابْلِیسَ و پِیروانش اِفْتَادَند و در تَلِه‌های دُشْمَنانِ اَهلِ بَیتِ گِرَفْتارِ آمَدَند را نِجَاتِ بَخِشَند، هُمَ مَرَدَمَ از دِینِ خُدا بِرِ مِی گِشْتَند؛ وَلِی اِینِ عَالِمَانِ دِینِی، به شِیعِیانِ قُوتِ قَلْبِ دادِ، رَشْتِه‌های دَلِ آنانِ را مَحْکَمِ نَگِ مِی دَارَند، هِمَانِ گُونه که نَاخِدا، سَکَّانِ کُشتی را مَحْکَمِ نَگِ مِی دَارَد (تا مَنحَرَفِ نَشد و غَرَقِ نَگَرَد) اِین گُونه عَالِمَانِ، نَزْدِ خُداوند بِر تَرِینِ بَنَدِگَاند.» (بهار الانوار؛ جلد ۲، صفحه ۴، حدیث ۱۲).

۴- اندیشه‌بانان مجهّز، آماده و پای به رکابی که به کسب دانش‌های رایج حوزه‌ها اکتفا نمودند، بلکه با تیزبینی و فکری زنده و پویا، از دانش‌های نوین نیز بهره جستند و با اشتغال به یک بُعد از دین از سایر ابعاد آن غافل نگشتند^(۱).

۵- پژوهشگران بلندمرتبه‌ای که در تنور کم‌همتی نسوختند و در غبار مسامحه‌گری و سهل‌انگاری، مدفون نشدند.

۶- مصلحان بیداردلی که بسان چشمه‌ای در کویر کسالت‌بار عصر ستم و دوران طاغوت جوشیدند، و خواب آلودگان را بیدار و بیداران آن شب دیجور و سهمگین را، آرامش و امید بخشیدند.

۷- دین‌شناسان اصلاح‌گری که ایجاد جامعه دینی و تشکیل حکومت الهی را از نخستین وظایف عالمان مسئولیت‌شناس می‌دانند و آرمانشان، عینیت یافتن احکام و معارف زندگی‌ساز اسلام بوده، در دلشان نور امید به آینده‌ای درخشان در سرنوشت مسلمانان موج می‌زند^(۲).

۱. سید جمال‌الدین اسدآبادی از جمله اندیشمندان بزرگ دینی بود که با تسلط به علوم مورد نیاز و آشنایی به مسائل روز، پاسخ‌گوی اقشار گوناگون جامعه و صاحبان اندیشه‌های مختلف بود؛ نوشته‌اند: «سید جمال‌الدین عادت داشت که همه روز را در خانه بماند اما چون شب فرا می‌رسید، از خانه بیرون می‌آمد، عصا در دست و به قهوه‌خانه‌ای می‌رفت نزدیک «ازمیکه». در آن‌جا در صدر گروهی می‌نشست که به شکل نیم‌دایره، گرد او جمع می‌شدند، گروهی مرکب از ادیب، شاعر، فلسفه‌دان، پزشک، شیمی‌دان، مورخ، جغرافی‌دان، مهندس، ظبیعی‌دان و... جماعت، مشکل‌ترین سؤالات و پیچیده‌ترین مطالب را می‌پرسیدند، سید به همه آن پرسش‌ها پاسخ می‌داد و آن مشکلات را می‌گشود بازبان عربی فصیح، بی‌لکنت و بی‌تأمل، بلکه چونان سیلی درنگ‌ناشناس، بدین گونه شنوندگان را به دهشت می‌افکند و پرسندگان را اقعاع می‌کرد.» (بیدارگران تعالیم قبله، صفحه ۴۳).

۲. برخی از افراد، ورود روحانیت به عرصه سیاست و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی را برخلاف رسالت عالمان دینی می‌دانستند؛ امام خمینی (قدس سره) در پیام و سخنرانی‌های خویش، گاه به این شیوع نگرش اشاره می‌کردند و همگان را از این نوع تفکر بر حذر می‌داشتند؛ از جمله در وصیت‌نامه الهی سیاسی خویش فرمودند:

«تألیفات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام؛ که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه، که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سرشته داری، برخلاف مقصد

۸- پویندگان و اندیشه‌وران متبحری که، در عین حال که از جویندگان اسرار الهی و رمز و راز فرقانی به شمار می‌آیند و متصدی پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی جامعه اسلامی می‌باشند، رسالت استنباط احکام دینی و تبیین فرهنگ عمومی دین رانیز به دوش می‌کشند و حضور پیوسته آنان در مجامع حوزوی، به عنوان تشکیلاتی منسجم و هدفدار، و آمادگی‌شان برای پاسخ به همه گونه پرسش و مراجعه دینی، از آنان عالمی تمام‌عیار ساخته است.

۹- وارستگیانی که به اعتبار و شخصیت به عمل آمده و به منصب‌ها و مقامات حوزوی صرفاً به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای خدمت بیشتر به دین و مذهب، نگاه می‌کنند و آن همه ارزش‌های معنوی و مقامات اخروی و درجات و اجر و پاداش‌های وعده داده شده، در قبال خدمات قلمی و بیانی را به خطام دنیا و متاع قلیل آن، و جاه و مقام ناپایدار و زودگذرش نمی‌فروشند.

۱۰- و بالاخره، ستارگان پرفروغ آسمان فقه و فقهاتی که با تحرک مداوم و جدیت مستمر (که گویا بعد از گذشت ۶۰-۷۰ سال از عمر پرپرکت آنان به اندازه چند محصل جدی تلاش دارند) و با نفرت از خمودی و گوشه‌گیری و شناخت زمان و آشنایی با مقتضیات آن و با اوج اندیشه و حسن سلیقه و عدم اعوجاج آن و نظم فوق‌العاده‌ای که هر انسان منظمی را به خضوع وامی‌دارد، و شوری ایمانی و اشتعالی دینی به همراه شعور عقلانی در بیان و گفتار و همت بلند و عزم راسخ و روحی توانمند و مصمم، از خود شخصیت ذو ابعادی را به وجود آورده‌اند.

خدا یا! از تو که مبدأ همه این کمال‌ها و جمال‌ها هستی می‌خواهیم که به ما

کذا و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیاء عظام است؛ و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند.

بیداری و شرح صدری عطا فرمایی تا کاستی‌های آنان، حجابی بر چهره روشن و پرفروغشان نگردد و عثرات آنان، ما را از کوثر حکمتشان محروم نسازد چراکه «فإنه لا حکیم الا ذو عثرة؛ هیچ حکیمی بدون لغزش نیست»^(۱).

چنان که می‌خواهیم به ما وفا و تأدبی بخشی تا زبانی را که آنان گویایش ساختند و قلم و بیانی را که آنان آموزگار بلاغتش بودند علیه شان به کار نبندیم و برای خارج ساختنشان از صحنه تلاش و خدمت، مصروف نسازیم، چنان که امیر بیان صلوات الله علیه فرمود:

«لا تجعل ذرب لسانك على من أنطقك و بلاغة قولك على من سدك؛ تیزی و تندى زبانت را بر علیه کسی که آیین سخنوری به تو آموخت بکار نگیرا و بلاغت گفتارت را بر علیه کسی که به گفتارت استحکام و بلاغت بخشید مصروف نساز»^(۲).

و امید آن که حجاب جاهلی معاصرت، مانع شناخت این چهره‌های درخشان و

۱. عن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله ﷺ: كَلِمَةُ حِكْمَةٍ مِنْ سَفِيهِ نَاقِلُهَا، وَكَلِمَةُ سَفَهٍ مِنْ حَكِيمٍ فَافْهَرُوهَا فَإِنَّهُ لَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ وَ لَا سَفِيهَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ؛ امام رضا از پدران بزرگوارش از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کنند که فرمود: این دو چیز غریب‌اند: کلمه حکمت آموز از انسان سفيه، پس آن را بپذیرید و کلمه نابخردانه از انسان حکیم، پس از آن درگذرید، چراکه هیچ حکیمی بی لغزش و هیچ سفیه بی تجربه نیست. (بحار الانوار؛ جلد ۲، صفحه ۴۴).

مثلاً همانه برخی از عیب جوانان و رشک‌بران، چون با بزرگانی برخورد می‌کنند که مورد احترام و پذیرش مردم‌اند، همه تلاش خویش را در پی یافتن لغزشی از آنان به کار می‌گیرند و با بزرگ نمایی آن، سعی در کم‌اهمیت جلوه دادن فضایل و دانش آنان و در آن میان، یافتن موقعیتی برای خویشتند و گاه چنان با عینک غرض‌ورزی و بدبینی به رادمردان می‌نگرند که از فهم و درک حتی روشن‌ترین نمونه‌های علمی و عملی آنان نیز عاجز می‌گردند؛ سعدی آن شاعر بزرگ ایرانی می‌گوید:

که در وصف چالاک و مردانه بود
ولی حسرت ابله‌نگفتی درست
که دندان پیشین ندارد فلان
کزین جنس بهبود، دیگر مگوی
ز چندان هنر، چشم عقلت ببست

جوانی هنرمند و فرزانه بود
توی در بلاغات و در نحو بخت
یکی را بگفتم ز صاحب‌دلان
برآمد ز سودای من سرخ‌روی
تو در وی همان عیب دیدی که هست

۲. نهج البلاغه؛ قصار/ ۴۱۱.

افتخارات مدرسه انسان پرور جعفری نشود، و ما هم از آنانی نباشیم که فقط، آن روزی بیان و قلمشان در معرفی این ستاره‌های فروزان به کار می‌افتد که چهره بر خاک کشیده‌اند و از آسمان علم افول کرده‌اند.

و نیز، به امید آن‌که خدای سبحان عمری طولانی عطا کند تا از باب عبرت‌آموزی، شاهد عاقبت کسانی شویم که ناسپاسانه و نابخردانه، بر علیه آنانی سخن گفتند و قلم راندند که از خدمه دین و مدافعان تشیع، و از پیش‌کسوتان و آموزگاران در قلم و بیان به حساب می‌آیند و به حق باید «به شیخ المؤلفین» و یا «پیر قلم» در عصر حاضر، ملقب گردند.^(۱)

باری: استاد و فرزانه‌ای که در این نوشتار با او آشنا می‌شویم حلقه‌ای است از

۱. تکریم و بزرگداشت و احترام به استاد در فرهنگ اسلامی و روایات معصومین علیهم‌السلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته و سیره عملی بزرگان نیز بر همین بوده است.

امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق درباره حق استاد و معلم می‌فرماید: «و اما حق سائسک بالعلم فالتعظیم له و التوقیر لمجلسه و حسن الاستماع الیه و الإقبال علیه و الموعنة له علی نفسک فیما لاغنی بک عنه من العلم بان تفرغ له عقلک و تحضره فهمک و تذکی له قلبک...؛ و اما حق معلم و استاد بر تو، بزرگداشت وی و گرامی داشت محضر اوست (همچنین از حقوق او) بر سخنش گوش فرا دادن، به او روی آوردن و در مسیر دانش‌آموزی به وی کمک رساندن است، بدین گونه که (در مجلس درس و تعلیم) عقل و درک و فهمت را به وی سپرده و خالصانه در اختیارش قرار دهی». (تحف العقول؛ صفحه ۲۹۶).

فرزند حضرت آیه‌الله العظمی حائری رحمته‌الله بنیان‌گذار حوزه علمیه قم از پدرش نقل کرده که فرمود: «توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آنها توانستم حوزه را تشکیل دهم، همه مرهون خدماتی است که به استادم، مرحوم سید محمد فشارکی رحمته‌الله کرده‌ام. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و کار بدان جاکشید که من مدت شش ماه همه کارهای ایشان را انجام داده و تر و خشکش می‌کردم» (سیمای فرزندگان؛ صفحه ۲۶۸).

و از سوی دیگر در کفیری حرمتی به استاد می‌خوانیم که محدث بزرگوار سید نعمت‌الله جزایری رحمته‌الله می‌گوید: «یکی از مجتهدین اصفهان که نزد او تحصیل می‌کردیم، در اوایل تحصیلش نزد مجتهد دیگری دانش می‌آموخت، وقتی که از علم بهره‌ای گرفت و دانشمند شد، شاگردیش را نزد آن استاد انکار می‌کرد و استادش را فاضل و عالم نمی‌دانست، استادش از این وضع آگاه شد و نفرینش کرد و گفت: خدا یا از او سلب کن هر چه از من یاد گرفته و او را مبتلا به فراموشی کن. اتفاقاً این شخص که مشهور بود حافظه‌ای قوی دارد، از نعمت حافظه محروم شد و از آن پس هیچ مسأله‌ای را نمی‌توانست حفظ کند.

مرحوم جزایری می‌گوید: این شخص هم‌اکنون در اصفهان است و من خدا را سپاس می‌گویم برای این که به ما توفیق خدمت به اساتید و استفاد از آنان را داد و آنان را از ما راضی ساخت». (همان؛ صفحه ۲۶۹).

این سلسله طیبه و ستاره‌ای است از این منظومه درخشان. آنچه این بقیة السلف را در میان اقران، امتیازی ویژه بخشیده، و از او عالمی جامع و تمام‌عیار ساخته است خصلت‌ها و مکارم عدیده‌ای است که آشکارا در ایشان جلب نظر می‌کند و در فصل‌های آینده به آن اشارت می‌رود. در پایان این مقدمه شایسته است از زحمات دانشمند محقق، برادر عزیز و صدیقم جناب حجة الاسلام و المسلمین سعید داودی دام عزه که با وارد کردن بعضی از پاورقی‌ها، منفعت این نوشتار را بیشتر و همگانی‌تر ساخته‌اند، تقدیر و تشکر کنم، به امید آن‌که سعی ما و ایشان مقبول درگاه حضرت حق واقع شده، اسباب ادای بخشی از آنچه را که به عنوان «حق استادی» بر عهده داریم فراهم، گردد.

وقفنا الله لصالح ما یرضاه

حوزه علمیه اقم - بهار ۱۳۸۰ شمسی

احمد قدسی